

به آماي نيمه

فيلوف محترم - آماي نيمه!
گفته اند از شاعران گسيده خسته
خسته از چه!

گفته آيد " آنها چو لقا و دوس اند و دريا

بر سه محتاج تما شاگر...

خست از اين تسيه زيبا

با چنين طرح نسيه!

فيلوف محترم - آماي نيمه!

لذتي دارد بمنزله
دلا از لذات ديگر

با بلاطم دوس دريا دار روزان در بيانش

سور و سوز آفرين

مي کند روشن چراغ شاعران را

اين تما شاگر بود، گيرد چراغ شاعران را

زانکه شعر آئينه صفت از رنج و زخم و آرماتش

شاعران چون شمع مي سوزند با جان و تن خود

از مهر پي رسيد و فردوسي و حافظ

يا که از پوشيدن و شکر

يا پي رسيد از گوته - آن شاعر هم مهن خود

تلقه حيدري در دست نگار شاعران

شاعران و عبدالعصر و بيگ دورانند

افتخار شاعران... اين است

يا چه آزارش هست

x x x

لندن ژانويه ۱۹۶۳

رايه

نيمه

ششم هجری

خلوف محترم - آنگاه نیچم!
گفته اید از شاعران گسسته
خسته از چه؟
گفته اید: "آنها چه طایوس اند دریا"

پرسه محتاج نما ساگر.

حیف از این تپنده زینا

کین خن در این تپنده! با صفت ^{طرح} _{طرح}

ملکوت محترم - آنگاه نیچم!

لذتی دلرد مهر

والا لایق از لذات دگر

بامه ریخ دغم روز و شبانش . با بدلا علم ادو تا آنگاه روزان و شبانش

اشتیاق آویدن → شوق زینا آفریدن

مما کند روشن چراغ شاعران را

این آنگاه ساگر بود کرد سراغ شاعران را

چون که از او است

ز این شعر است از ریخ دزیم و آنگاه

از شاد بود ریخ و لرزان

شاعران می مانند و می لوزند با حال دکن خود

از هر پرسید دفتر خودی و حافظ

مانند از تکیس و پویکن

یا بپرسید از گوته - آن شاعر هم همین خود

خارج کار شاعران است

حده ریخ در آنگاه شاعران

شاعران و عبدالرحمن خردمند است

با هم آنگاه دین بود است

شاعران و عبدالرحمن خردمند است

شاعران و عبدالرحمن خردمند است

شاعران و عبدالرحمن خردمند است

اقتما ر شاعران

با زبان ماند انسان اند طایر این

مرد کار شاعران

لذت آنگاه ۱۹۸۲